

باورهای عامیانه درباره اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی

محمد رضایی^{*} ^۱ امید ویسکرمی^۲ ^۳حسین کیا

(تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۸، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

باورهای عامه بخش بزرگی از فرهنگ و ادبیات هر قوم را تشکیل می‌دهد و برای تحقیق در افکار، عقاید، فرهنگ، تمدن و همچنین رفع مشکلات و دشواری‌های موجود در فهم اشعار و متون بر جای مانده هر قوم باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند.

یکی از باورهای عامیانه ایرانیان، اختلاج است. خلاف طب قدیم و جدید- که آن را حرکتی غیرارادی در اندام‌ها و اعضای بدن می‌داند- قدمًا حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود برای شخص، متعلقان، خویشان و دارایی او رخ دهد، به اختلاج اعضای بدن نسبت می‌دادند و با توجه به آن پیشگویی‌هایی می‌کردند که با طب قدیم و یافته‌های علم پزشکی و روان‌شناسی امروز قابل تفسیر و تبیین نیست. باورهای عامه درباره اختلاج آن-قدر گستردۀ بود که در ادبیات متاور و منظوم فارسی از کتاب کلیله و دمنه گرفته تا شعر شعراي گذشته، همچون اشعار خاقانی، نظامی، کمال الدین اصفهانی، سعدی، صائب تبریزی و شعراي معاصر، چون فروغ فرخزاد و قیصر امین‌پور بازتاب پیدا کرده است.

در این پژوهش که برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز آن از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است، پس از بیان معانی لغوی و اصطلاحی واژه اختلاج و مبانی فیزیولوژیک این عارضه و علل حادث شدن آن در بدن انسان، جایگاه اختلاج در باورهای عامیانه ایرانیان

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول).

* Mohamad_rezaie@semnan.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، ایران.

قدیم و بازتاب آن در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که اختلاج یکی از باورهای عامیانه ایرانیان قدیم بوده است و اگر عضوی از بدن شخص می‌جهید، آن را نشانهٔ وقوع رویدادی خوش و ناخوش می‌دانسته‌اند.

واژه‌های کلیدی: اختلاج، باورهای عامیانه، طب قدیم، آثار منظوم و منتشر.

۱. مقدمه

واژهٔ اختلاج در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مختلف مانند لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ نفیسی، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ معاصر و ...، به معنای لرزش، پرش، حرکت و جنبش، اضطراب، نگرانی، دلهره، و ناراحتی آمده است (نک: فرهنگ‌ها، ذیل واژه). این واژه در اصل به معنای پریدن یا جنبیدن (جستن) عضوی از اعضای بدن است که در اصطلاح پزشکی نوین به آن تیک (تیک عصبی) می‌گویند.

از نظر طب قدیم و دانش پزشکی نوین، اختلاج عارضه و بیماری شمرده می‌شود؛ زیرا حکمای قدیم معتقدند که اختلاج حرکتی غیرارادی است که در اندام‌ها و اعضای بدن انسان - به خصوص در عضلات و ماهیچه‌ها - صورت می‌گیرد. این حرکت غیرارادی و ارتعاش گونه از اعضاء، سبب می‌شود که گاهی پوستی که به این عضلات چسبیده هم‌زمان به حرکت و جنبش درآید و زودگذر است و علت این اختلاج را نوعی باد غلیظ می‌دانند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۱۹۸). از نظر دانش پزشکی نوین، جنبش و پریدن عضو در حقیقت نوعی تیک (تیک عصبی) شمرده می‌شود که بر اثر عوامل مختلفی از جمله: عوامل سرشتی، محیطی و یا ژنتیکی ایجاد می‌شود (آزادیسیانس، ۱۳۹۴: ۲۱۱-۲۱۲). در باورهای عامیانه ایرانیان، اختلاج بی‌آنکه نوعی بیماری شمرده شود، مورد توجه بخش گسترده‌ای از مردم در ادوار مختلف بوده است. آن‌ها هنگام مواجهه شدن با جهش هریک از اعضای بدن تفاسیری متفاوت داشته‌اند و حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود برای شخص، متعلقان، خویشاوند و دارایی او رخ دهد به اختلاج و پریدن اعضاً بدن نسبت می‌دادند و با توجه به آن پیشگویی‌هایی می‌کردند.

باورهای عامه درباره اختلاج آنقدر گسترده و عمیق است که در ادبیات و آثار منظوم و منتشر فارسی از کتاب کلیله و دمنه گرفته تا شعر شعرای گذشته، همچون اشعار خاقانی، نظامی، کمال الدین اصفهانی، سعدی، صائب تبریزی و شعرای معاصر، چون فروغ فرخزاد و قیصر امین پور بازتاب یافته است.

پژوهش حاضر که اطلاعات و داده‌های آن براساس روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند، ضمن ارائه معانی لغوی و اصطلاحی واژه اختلاج به تبیین باورهای عامیانه و طبی درباره اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی می‌پردازد.

گفتنی است احکام وضع شده قدماء درباره اختلاج اعضای بدن آدمی و طرح پیشگویی‌ها و تعبیرهای مربوط به آن صرفاً جزو باورهای عامیانه‌ای بوده که سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعدی منتقل شده است.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. مسئله تحقیق

سؤالات اصلی پژوهش حاضر- که نخستین کار تحقیقی جامع و مستقل در زمینه موضوع مورد بحث، یعنی اختلاج است- این است که باورهای عامیانه و طبی درباره اختلاج چیست و این باورها چه بازتابی در متون منظوم و منتشر فارسی داشته‌اند.

۲-۲. ضرورت و روش تحقیق

باورهای عامیانه بخش بزرگی از فرهنگ و ادبیات هر قوم را تشکیل می‌دهند. آشنایی با باورهای پذیرفته شده نزد عامه مردم در هر دوره سبب می‌شود که شناخت ما از افکار، عقاید، فرهنگ، و تمدن اقوام گذشته بیشتر شود و در درک و فهم متون منتشر و منظوم کمتر دچار اشتباه شویم. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است، ضمن ارائه معانی لغوی و اصطلاحی واژه اختلاج به تبیین یکی از باورهای عامیانه (اختلاج یا جهیدن اعضا) می‌پردازیم و بازتاب این باور عامیانه را در ادبیات فارسی با ذکر نمونه‌هایی از متون نظم و نثر فارسی نشان خواهیم داد. امید است که این پژوهش در تجزیه و تحلیل ابیات و متون ادبی به خوانندگان آثار ادبی کمک کند.

۲-۳. پژوهش تحقیق

نتایج بررسی‌های انجام‌گرفته، نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع و مستقل درباره موضوع اختلاج منتشر نشده و این مقاله در نوع خود اثری تازه و نو بهشمار می‌آید؛ اما در لابه‌لای برخی کتب قدیمی که تصحیح و منتشر شده‌اند، مانند قانون ابن‌سینا (۱۳۹۰)، فرخنامه جمالی یزدی (۱۳۸۶)، نوادران‌التبادر لتحفه البهادر دُنیسری (۱۳۵۰) و مُونس‌الاحرار فی دقائق الاشعار الجاجرمی (۱۳۵۰) و در بعضی مقالات مربوط به ادبیات و باورهای عامیانه و عقاید خرافی و طبی، مانند «باورهای عامیانه طبی در پاره‌ای از متون ادبی» از علی‌اکبر باقری خلیلی (۱۳۸۳)، «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی» از فاطمه‌الهامی (۱۳۸۵)، «باورهای عامیانه در شعر صائب» از مریم سلحشور (۱۳۷۴) و «بررسی و تحلیل باورهای عامیانه در دیوان کمال‌الدین اصفهانی» از رحمان مشتاق مهر (۱۳۹۴) مطالبی درخصوص اختلاج ذکر شده که همگی در مقایسه با این پژوهش -که به صورتی مفصل به موضوع اختلاج و جایگاه آن در باورهای عامیانه مردم و بازتاب آن در متون منشور و منظوم فارسی پرداخته است- بسیار خلاصه و کلی به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۳. بحث و تحلیل

۱-۳. معانی و مفاهیم اختلاج

در جست‌وجوهایی که برای پیداکردن معنای واژه اختلاج در فرهنگ‌های مختلف، اعم از قدیم و جدید، به عمل آمده، این نتیجه حاصل شده است که در فرهنگ‌های قدیمی، مانند فرهنگ رشیدی، برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری به این واژه اشاره نشده است؛ اما در دیگر فرهنگ‌ها از جمله لغتنامه دهخدا، فرهنگ نفیسی، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ معاصر و ...، این واژه با اندک تفاوت‌های لفظی با معانی مشابه آمده است که در ادامه به معانی این واژه می‌پردازیم:

لرزش، پرش، حرکت و جنبش، اضطراب و نگرانی، دلهره، ناراحتی، انقباض ماهیچه، گرفتگی ناگهانی و غیرارادی یک یا چند ماهیچه که با درد همراه است [از نظر پزشکی و طب قدیم]، تیک و حرکت غیرارادی اندام‌ها (مانند پریدن چشم و یا پریدن

ابرو)، اندیشه و قصدی که هرچند یکبار به ذهن آید، از دل گذشتن چیزی همراه با شک و تردید و در نزد قدماء، پیش‌بینی حوادث آینده درباره شخص از روی پریدن اعضای بدنش (نک: ذیل واژه «اختلاج»).

در دائرۃالمعارف فارسی (۱۳۸۰)، اختلاج شاخه‌ای از «علم فراتت» معرفی شده است که در آن از دلالت زدن و پریدن و تکان خوردن هریک از اعضای بدن به حوادثی که بر شخص و کسان و مال و کالای او خواهد گذشت، بحث می‌شود.

در فرهنگ معاصر عربی-فارسی (۱۳۸۴)، اختلاج از ریشه خَلَجَ، اِخْتَلَاجَ، به همان معانی مذکور (لرزیدن، تکان خوردن، تشنج، کشش ناگهانی، انقباض ماهیچه، و رعشه) آمده است. این واژه در اصل به معنای پریدن یا جنبیدن (جستن) عضوی از اعضای بدن است که در اصطلاح پزشکی امروز تیک (تیک عصبی) می‌گویند.

تیک فعالیتی حرکتی (فیزیکی) یا آواسازی (صوتی) است که به صورت ناگهانی، سریع، مکرر، ناموزون و بدون ریتم صورت می‌گیرد و ممکن است در گذر زمان نشانه‌های گوناگون تیک مثل چشمک زدن، پرش عضلات و ... در فرد ایجاد شود؛ اما مجموعه تیک‌ها در هر زمانی به شکل مشخص برگشت می‌کنند. تیک‌ها به طور کلی غیررادی هستند؛ اما می‌توان آن‌ها را به طور ارادی در زمان‌های متفاوتی مهار کرد (آزادیسیانس، ۱۳۹۴: ۲۰۹).

تیک‌ها براثر عواملی به وجود می‌آیند، از جمله:

۱. عوامل سرشتی، مانند: اضطراب، هیجان، و خستگی.
۲. عوامل محیطی، مانند: مشاهده اطوار یا صدای شخصی که باعث ایجاد اطوار یا صدای مشابه در شخص دیگری شود.
۳. عوامل ژنتیکی و فیزیولوژی مانند: مشکلات زمان زایمان، سن بالای والدین، پایین بودن وزن و غیره تشیدید می‌شوند (همان، ۲۱۱-۲۱۲).

تیک‌های حرکتی بر اثر حرکت غیررادی ماهیچه‌ها و تیک‌های صوتی در اثر حرکت هوا به بینی، دهان، و یا گلو به وجود می‌آیند (گنجی، ۱۳۹۴: ۶۲۲).

قدما بسیاری از حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود، برای شخص، متعلقان، خویشان و دارایی او رخ دهد، به اختلاج و پریدن اعضای بدن نسبت می‌دادند و با

توجه به پریدن (جنیدن) هرکدام از اعضا پیشگویی‌هایی می‌کردند و احکامی برای هریک از اختلاج اعضا (پریدن، جهیدن عضو) بیان می‌کردند.

۲-۳. اختلاج در باورهای عامیانه

یکی از باورها و اعتقادات عامیانه، اعتقاد به جهیدن (جنیدن) عضو و یا اعضای از بدن انسان است که آن را نشانه‌ای برای وقوع پیش‌آمدهای گوناگون می‌دانستند و با توجه به احکامی که برای آن‌ها وضع می‌کردند، به پیشگویی می‌پرداختند.

اختلاج در باورهای عامیانه مردم، بی‌آنکه بیماری تلقی شود، مورد توجه بخش گسترده‌ای از مردم در ادوار مختلف بوده است. در باور عامه، مواجه شدن با جنبش یا پرش هریک از اعضا بدن رویکرد و تفاسیری متفاوت داشته که فاقد هرگونه تفسیر و تبیین علمی است. گاهی عامه چنان به این رویکرد توجه می‌کرده‌اند که همچون ابزار و امور مربوط به فال‌گیری به آن علاقه داشته‌اند.

زرین‌کوب (۱۳۶۲: ۲۵۹) می‌نویسد:

تقال از روی اختلاج اعضا از قدیم در بین ایرانیان روش‌هایی داشته است و در الفهرست، نام کتابی در این زمینه آمده است که به ایرانیان قدیم منسوب شده است. اختلاج اعضا و معرفت احکام آن تا این اواخر در ایران شهرت تمام داشت و در ادب نیز در باب آن بعضی حکایات آمده است، از جمله در جوامع الحکایات عوفی، حکایتی است که نمونه‌ای از فال‌های راجع به پریدن چشم را به دست می‌دهد و نیز از آن می‌توان اعتقاد عامه را در باب ذوق و فراست فال‌گیران دریافت.

در جایی دیگر درباره اختلاج (جهیدن یا پریدن اعضا) این‌گونه آمده است: «پریدن پلک بالای چشم راست دال بر خوشحالی و چپ خیر باشد. زیرین دال به رسیدن خبر و سفر دریا و راحت یا خبر هولناک (جامع الدعوات کبیر، ۱۰۸). اگر پلک چشم راست بپرد خوشحالی به ایشان روی می‌آورد و اگر پلک چشم چپ بپرد غم و مصیبت به او می‌رسد. در هردو حال باید فوراً پس از پریدن پلک پر کاهی پیدا کرد و با آب دهان خیس نمود و روی پلک گذاشت و گفت: «اگر بار می‌خواهی، بیا این هم بار!» زیرا عقیده دارند که پلک چشم در وقت پریدن «بار» می‌طلبد. گاهی نیز پس از

گذاشتن کاه روی پلک چشم می‌گویند: بحق سوره تبارک، پریدنت باشد مبارک!» (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۲۶۸).

اکنون برای روش ترشدن موضوع، به نمونه‌هایی از رویکردها و تفاسیری که در باب اختلاج و احکام آن نزد پیشینیان وجود داشته است، می‌پردازیم:

۱. در کتاب فرخنامه جمالی- که ایرج اشار آن را تصحیح و چاپ کرده- درباره جهیدن «گوش» آمده است: «اگر گوش راست بجهد گفتار نیکو یابد و اگر چپ بجهد پادشاهی یابد و برتری از پادشاهی و خبر خوش شنود» (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۲۶۴). و یا درباره پریدن «دهان» می‌گوید: «اگر دهن از سوی راست بجهد شادمان شود. و اگر از سوی چپ بجهد خواسته یابد مهتری» (همان، ۲۶۷).

۲. در کتاب فرخنامه جمالی (نسخه خطی شماره ۴۹۵۱ موجود در کتابخانه ملک تهران)، درباره «جهیدن سر» آمده است:

اگر کسی را تارک سر جهاد از جانب راست، به بزرگی بپیوند. و درباره جهیدن «پلک چشم» گفته است: «اگر بجهد مژه‌گاه بالاین از چشم راست، کسی را بیند که از دیرگاه ندیده باشد و روزی حلال یابد و اگر مژه‌گاه بالاین از چشم چپ بجهد، به خبری کسی که از وی دور بود و بود که او را یاد کند به ناخوبی و بود که غایبی رسد.

۳. در کتاب مونس‌الاحرار- اختلاج‌نامه منظوم بدرجاجرمی- درباره «جهیدن میان سر» آمده است:

«گر کسی را میان سر بجهد دولت و جاه و زیب و فریاد کامرانی و سیم و زر یابد» (بدراجاجرمی، ۱۳۵۰: ۸۶۱).

و یا در همین کتاب درباره «پریدن پلک چشم» این‌گونه آمده است:

«اگر از چشم راست پلک زبر جهد، کام و جاه یابد و فرّ خورد از روزگار ناهموار پلک زیرین اگر جهد تیمار شادمانی و عیش یابد و کام»	(همان، ۸۶۴).
---	--------------

۴. در کتاب مکارم الکرائیم، درباره «جهیدن گلو» این گونه آمده است: «اگر گلو بجهد طعام خوش طعم بخورد. رومیان گویند از بهر طعام غمگین شود» (نسخه خطی شماره ۱۵۷۷ موجود در کتابخانه جامع گوهرشاد آستان قدس رضوی).
۵. صادق هدایت در کتاب نیرنگستان خود و در قسمت «تفائل ناشی از اعضای بدن» درباره «پریدن پلک چشم» این گونه آورده است: «پلک چشم چپ بپرد خوشحالی می‌آورد، پلک چشم راست بپرد غم و اندوه می‌آورد» (هدایت، ۱۳۷۸: ۷۰). همچنین در پاورقی همان صفحه و به نقل از کتاب جنات‌الخلود درباره جستن پلک چشم این گونه آورده است: «جستن پلک بالای چشم راست سلامت خوشحالی بعد از تنگی و از چپ نشانه رسیدن غایبی است و (جستن پلک پایین) از دستدادن غم و از چپ رسیدن خبری است که در آرزوی آن باشد و یا از راست بیماری و از چپ خوش‌دلی عاید گردد» (همان‌جا).

۳-۳. اختلاج در کتب طب قدیم

اختلاج از نظر طب قدیم نوعی بیماری شمرده می‌شد. بر اثر این بیماری اعضای بدن آدمی - به خصوص عضلات و ماهیچه‌ها - دچار یک حرکت غیرارادی می‌شوند. اختلاج جنبش ماهیچه است که همراه حرکت ماهیچه، پوستی که برآن چسبیده به حرکت درمی‌آید. سبب آن بادی غلیظ است؛ زیرا به سرعت تحلیل می‌رود. منشأ اختلاج همیشه از بدن‌های سردمازج و بهویژه سال‌خوردگان سردمازج و نوشابه‌های سرد است، و گرمی‌بخش‌ها باعث سکون آن می‌شود. اختلاج در اعضایی - ماهیچه، گوشت و عصب - رخ می‌دهد که در سختی و نرمی میانه باشد، و در ماده بسیار نرم مانند مغز و همچنین در استخوان، باد حس نمی‌شود. سبب اختلاج نیروی سردی‌بخش و ماده رطوبی است و بیشتر از عوارض نفسانی و بهویژه از شادی زیاد و اندوه و خشم و غیره به شخص روی می‌آورد؛ زیرا جنبش روان در این حالت‌ها مواد را تبدیل به باد کرده است. اگر اختلاج شامل همه جسم گردد، آذیر سکته یا کُزار، و اگر در مراق (لایه داخلی پرده صفاق) باشد، آذیر مالیخولیا و صرع، و اگر در رخساره ماندگار باشد، آذیر دهن‌کجی (لقوه) است. اگر اختلاج در پایین شراسیف (دندنهای رو به شکم) بود، شاید ورمی در حجاب حاجز باشد که تابع حاجز است. و اما، علاج اختلاج پیاپی این است

که عضو را با کماد گرمی بخش می‌بندند؛ اگر شخص شفا نیافت، روغن‌های تحلیل‌برنده از نیرو به تدریج شروع می‌شود و به داروی قوى می‌رسد. اگر تأثیر نداشت، مسهّل می‌خورند. و بعداً بر روی عضو دچار اختلالج، داروهای گرمی بخش می‌مالند. در این‌باره گندبیدستر با جیوه خاصیت بسزایی دارد. بیمار نباید آب یخ بخورد. نباید زیاد شراب بخورد، و از هرچه بادآور و سردی‌آور است پرهیز کند. علاج اختلالج، همانند علاج رعشه، عصب، کرخی و غیره است (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

اسماعیل جرجانی نیز، اختلالج را نوعی بیماری دانسته که عامل آن بادی است که در میان اندام‌ها و پوست بدن آدمی ایجاد می‌شود:

بیماری‌های بادی در اندامی که دارای حس است، همیشه با درد باشد. و هرچه حس اندام قوی‌تر باشد، درد شدیدتر است و علت شدت درد آن است که باد در میان اجزا گوشت، پوست و اندام‌ها باشد و همه را درهم کشد. اگر این بادها، در میان اجزای اندامی باشد که دارای حس نباشد، چون استخوان و گوشت غددی، درد آن کمتر باشد و ممکن است که هیچ درد نباشد و بسیار اتفاق می‌افتد که باد استخوان را بشکند و خُرد کند و هیچ دردی از آن به وجود نیاید، مگر آنکه، استخوان شکسته گوشت، غشاء و عضله را که به آن پیوسته باشد بخَلَد تا از خلیدن آن دردی حادث شود. و نشان باد آن باشد که دردها در تن از جایی به جای دیگر بروند، و اگر باد در میان گوشت، پوست و عضله باشد، اختلالج کند (جرجانی، ۱۳۸۰: ۱۷۵، کتاب دوم).

اما آنچه به حس بصر اندر یابند چون رنگ روی است و رنگ چشم و رنگ زبان و رنگ‌های آماس‌ها و اثرها که بر پوست آید جون بهق و برص و رنگ بشرها و ریش‌ها و رنگ بول و براز و قی و چون حرکت و سکون و آنچه از جنبش حرکت است چون حرکت تشنج و حرکت اختلاجی (جهیدن و تکان خوردن عضوی از بدن مثل پلک چشم: *fasciculation*)، و رعشه و حرکت تمطی و تناوب (همان، ۱۶۹).

... اندر عضوی فضله‌ای بلغمی باشد و حرارت غریزی یا ضعیف باشد، یا سُدهای قوت آن را از رسیدن بدان عضو باز دارد، و بدان سبب از این رطوبت اندر آن عضو بادی تولد کند و راه بیرون آمدن جوید و اختلالج پدید آید. و اگر این فضله

لطیف‌تر یا کمتر باشد بخار گردد، و مردم اندام‌ها را یازیدن سازد و این حرکت را به تازی تمطی (کشیدن و فرا بردن اندام‌ها؛ مثل خمیازه) گویند (همان، ۲۶۲). حکیم میسری، در کتاب دانشنامه خود - که کهن‌ترین مجموعه طبی به شعر فارسی در قرن چهارم هجری است - در بخش «دلیل دردهای ناگهانی»، به اختلاج در رخسار پرداخته است و اختلاج بسیار در این عضو را نشانه لقوه (کچشدن دهان و چهره) می‌داند:

تن از انـدوه آن درد آرمـیده و آن کـاندر کـتبـهـاـ نـیزـ دـیدـم مرـوـ رـاـ گـوـ، زـلـقوـهـ بـیـمـ مـیدـار تشـنجـ باـشـدـشـ وـیـ رـاـ عـلاـجـستـ	«دلـیـلـ درـدـهـایـ نـارـسـیـدـهـ بـگـوـیـمـ آـنـچـهـ زـیـنـ بـابـتـ شـنـیدـمـ کـسـیـ کـیـشـ اـخـتـلاـجـ روـیـ بـسـیـارـ وـگـرـ جـایـ دـگـرـ رـاـ اـخـتـلاـجـستـ
---	---

(میسری، ۱۳۶۶: ۱۹-۲۰).

اختلاج در اعضای بدن آدمی نه تنها در کتب طب قدیم نوعی بیماری شمرده می‌شود، بلکه در کتب حدیث، همچون کتاب اربعین شیخ بهایی و اصول کافی کلینی، اختلاج آفتی از آفات بدنی ذکر شده است. این آفت حرکتی است سریع که به طور غیرارادی و به‌سبب رطوبتی غلیظ در بدن صورت می‌گیرد:

و ما أشبأه هذا حتى ذكر في حدثه اختلاج العين.
و ما أشبأه هذا: می تواند بود که کلام پیغمبر (ص) باشد، یعنی زکات بدن، وقوع این امور است و آنچه مانند آن باشد، حتی پریدن چشم. و می تواند بود که کلام امام (ع) باشد. یعنی حضرت رسالت (ص) امثال این‌ها دیگر چیزها ذکر کردند تا آنکه پریدن چشم را مذکور ساختند (بهایی، ۱۳۶۸: ۱۹۰).

و سبب آنکه حضرت رسالت (ص) «اختلاج عین» را نیز که عبارت از پریدن چشم است، از آن جمله شمرده‌اند، آنست که «اختلاج عین» نیز بنابر آنچه اطباء ذکر کرده‌اند، آفتی است از آفات بدنی، چه، آن حرکتی است سریع پی‌درپی که به غیر عادت از جزو بدن واقع می‌شود به سبب زیادتی رطوبت غلیظ چسبنده که در بدن به هم می‌رسد و بعد از آنکه گداخته شد باز بخار غلیظی می‌شود و چون طبیعت، در مقام دفع آن می‌شود به واسطه غلطی که دارد قوت دافعه به‌آسانی از عهدۀ دفع آن

برنمی‌آید و باعث حرکت و اضطراب عضو می‌شود. والله أعلم بحقائق الأمور
(همانجا).

کلینی در کتاب کافی، در روایتی از امام صادق^(ع)، اختلاج^{العين}، یعنی حرکت سریع و لرزش چشم را آسیب و آفتی می‌داند که از طرف خداوند به بدن انسان وارد می‌شود و جسم را پاک می‌کند و زکات بدن است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۵۸).

از مطالبی که در باب اختلاج در کتب طب قدیم و کتب حدیث مطرح شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که اختلاج، حرکتی غیرارادی است که در عضلات و ماهیچه‌های بدن آدمی - به جز جاهای بسیار نرم بدن، مانند مغز سر و همچنین استخوان - صورت می‌گیرد که البته زودگذر است. حکماء قدیم و کتب حدیث، اختلاج را آفتی از آفات بدنی انسان دانسته‌اند که عامل آن نوعی باد غلیظ است و می‌گویند اگر بیش از سه بار این اختلاج ادامه یابد و به موقع مداوا نگردد، باعث نوعی لقوه (بیماری کجی دهان و چهره) می‌شود.

۴-۳. باورهای خرافی و عامیانه درباره بیماری‌ها
پیش از شکل‌گیری طب بقراطی - که سبب بیماری‌ها را عدم تعادل اخلاط چهارگانه، یعنی صفراء، سودا، بلغم و خون می‌دانست - و حتی پس از آن، بیشتر سه باور درباره اسباب بیماری وجود داشت: الف) قهر و خشم خدایان، ب) حلول ارواح خبیث در کالبد آدمیان، ج) سحر و جادو.

ایرانیان کهن علاوه بر سه عامل فوق، سردی، گرمی، خشکی، تعفن و گندیدگی، خون فاسد و ضعف قوای جسمی و پیری را نیز از اسباب بروز بیماری می‌دانستند. در تاریخ پزشکی، اندیشمندان بسیاری همانند بقراط کوشیدند تا خرافات و اوهام را از طب بزدایند و آن را بر بنیادهای علمی - نظریه اخلاق اربعه - استوار سازند؛ اما باورهای عامه و غیرعلمی همچنان حضور خود را در طب سنتی حفظ کرده و در لحظات نامیلی، چراغ امیدی در درون‌های تیره برکرده‌اند. اینکه عصر تخصص و استیلای دانش و فن است، هنوز هم پزشکی از باورهای عامیانه پیراسته نیست (باقری خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۵).

به سبب آمیزش طب با خرافات و باورهای عامیانه، علاوه بر بازتاب موضوعات صرف طبی، باورهای عامیانه طبی نیز در آثار ادبی انعکاس یافته‌اند. یکی از این باورهای عامیانه، اختلاج است.

کاندر اعضای آورد نفحات	اختلاج از زیادت حرکات
هر زمان آورد همی حاصل	انبساط انقباض از او در دل
که نه از حقد و غش و غل باشد	خفه‌ان، اختلاج دل باشد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۹۵).	

اختلاج در باورشناسی عامه، مفهوم نمادین پیدا کرده است و بدون اشراف بر مفهوم رمزآمیز آن نمی‌توان به مقصود نویسنده دست یافت؛ برای مثال در ارتباط با اختلاج چشم «جستن پلک چشم نشانه پیکار انگاشته می‌شده است: اگر پلک زیر چشم بجهد، جنگ افتداش با کسی؛ و لیکن او را ظفر باشد و شادی بودش و گشادگی دل» (باقری خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۸).

۵-۳. بازتاب اختلاج در آثار ادبی

ادبیات عامه بزرگ‌ترین میراث و سرمایه معنوی و پشتونه محکم هر ملت برای دوام و بقا و رکن مهمی از فرهنگ آن است. باورها و اعتقادات عامیانه، یکی از عناصر اصلی و سازنده ادب عامه به شمار می‌روند.

زبان و ادبیات عامه مردم ایران نیز یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگی در میان تمدن‌های بشری به شمار می‌رود. دیرینگی و کهن‌سالی اقوام ایرانی، غنای فرهنگی و ادبی، تعدد پاره‌فرهنگ‌ها و پراکندگی جغرافیایی قومیت‌ها عامل تقویت‌کننده این غنای فرهنگی است (دولالفقاری، ۱۳۹۴: ۱).

سرزمین ایران، علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد، مانند کاروان-سرایی است که همه قافله‌های بشر از ملل متعدد و وحشی دنیای باستان، مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب و مغول پی‌درپی در آن بار انداده و یا با هم تماس و آمیزش داشته‌اند. از این‌رو، کاوش و تحقیق درباره اعتقادات عوام آن نه تنها از جنبه‌های علمی و روان‌شناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نقاط تاریک فلسفی و تاریخی را برایمان روشن خواهد کرد و پس از

تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل می‌توانیم به ریشه و مبدأ آداب، رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی‌ببریم؛ زیرا همین قبیل افکار است که همهٔ مذاهب را پرورانیده، ایجاد نموده و از آن نگهداری می‌کند، همین خرافات است که گلهٔ آدمی‌زاد را در دوره‌های گوناگون تاریخی قدم‌به‌قدم راهنمایی کرده و تعصّب‌ها، فدایکاری‌ها، امیدها و ترس‌ها را در بشر تولید نموده است و بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین دلداری‌دهندهٔ آدمی‌زاد به شمار می‌آید و هنوز هم در نزد مردمان وحشی و متمند در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۲).

برای تحقیق در فرهنگ عامهٔ هر ملتی، می‌توان متون ادبی و به‌خصوص متون ترازو اول آن ملت را بررسی و تفسیر کرد. بررسی و تفسیر این آثار، از یک‌سو گامی است برای شناسایی فرهنگ مردم در آن عصر، و از سوی دیگر، می‌توان برای حل مشکلات موجود در فهم ابیات و عبارات مبهم و پیچیده از آن‌ها کمک گرفت (غیبی، ۱۳۸۳: ۴۲). عقاید و باورهای مردم در هر سرزمینی برگرفته از دنیای اطراف و موجودات آن است که طی قرون متمادی شکل گرفته و بر جای مانده‌اند. این عقاید و باورها در آثار بسیاری از شاعران و نویسنده‌گان انعکاس داشته است و لذا سعی می‌کردند برای جلب توجه مخاطبان خود این باورها و عقاید را که جنبهٔ خرافی داشته است، در آثار خود به کار ببرند. لذا بدون درک این عقاید و باورها، استنباط مفاهیم مورد نظر آن‌ها بسیار دشوار است.

باورهای عامیانه و قصه‌های تمثیلی مندرج در شعر و نثر فارسی، آن‌قدر گسترده و عمیق است که در ادبیات عامیانه و آثار منظوم و منتشر از گذشته تا به حال بازتاب فراوانی یافته است. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: کتاب ارزشمند کالیله‌و‌دمنه در «باب بازجست کار دمنه»، جهیدن پلک چشم راست را نشانهٔ ناپاکی و فاسد و مکار بودن می‌داند:

علم‌گویند: هر گشاده‌ابرو، که چشم راست او از چپ خُردتر باشد با اختلاج دائم، و بینی او به‌جانب راست میل دارد، و در هر مَنْتِنی از اندام او سه موی روید، و نظر او همیشه سوی زمین افتاد، ذاتِ ناپاک او مجتمع فساد و مکر و منبع فجور و غدر باشد (منشی، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۸).

خاقانی شروانی، از شعراي بزرگ قرن ششم هجری، در ديوان خود، در ضمن مধ فخرالدين منوچهر شروانشاه، اين گونه به «اختلاج چشم» اشاره کرده است: چون ز خروش دو صف وقت هزارز کند چشم جهان اختلاج، گوش زمانه طبیع (خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۳۵).

نظمي، استاد مسلم داستان سرایي در پهنه ادب فارسي، بهدليل توجه خاصي که به داستان‌هاي عاميانه داشته است و از اينکه عامه مردم از داستان‌هاي مربوط به غول، جن، پري و کارهاي شگفت‌انگيز لذت مي‌برند و همچنين اعتقاد و پايبيدي او به بسياري از آداب و عقاید زمان خود - که در بين عامه مردم گنجه رايچ بود - بسياري از باورها و عقاید عاميانه آن زمان را در آثار خود به کار برده است (الهامي، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۹).

وي در داستان خسرو و شيرين (در استدلال در توفيق شناختن)، نقطه‌های سفید بر ناخن را نشان دریافت جامه نو (خلعت)، و جهيدن ابروی انسان را نشانه رسیدن نامه نو می‌داند:

نه از ابرو جستن آيد نامه نو	نه از آثار ناخن جامه نو
-----------------------------	-------------------------

(نظمي، ۱۳۹۲: ۱۱۰ ب ۲۷).

در همان داستان (هنگام فرستادن خسرو شاپور را به طلب شيرين)، اعتقاد خود را به اينکه پريiden چشم و جهيدen دل نشانه زيانی است که از ايم خواهد ديد، اين گونه بيان می‌کند:

زيانى ديد خواهم کام و ناكام	دل مى جست و دانستم کز ايم
که هر کش دل جهد بیند زيانها	بلی هست آزموده در نشانها
چه خواهد ديد بسم الله دگر بار	کنونم مى جهد چشم گوهر بار

(همان، ۲۸۹ ب ۶۴-۶۶).

انعکاس باورهاي عاميانه در ديوان کمال‌الدين اصفهاني، از شاعران نيمه نخست قرن هفتم هجری، بيانگر رواج اين گونه باورها در ميان مردم جامعه عصر اين شاعر است. از آن‌جا که ايرانيان قدیم، با جهيدen چشم و پلک، تفائل می‌زندند و حالات مختلف آن را نشانه‌اي برای خوش‌يمنى يا بدیمنی می‌دانستند. این باورهاي عاميانه در شعر کمال‌الدين اصفهاني هم بازتاب یافته است:

ز پریدن چشم خود فال گیرد
که بیند رخ صدر سرور شکوفه
(کمال الدین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۲۳۵)

فرمانروای مسلم ملک سخن، سعدی شیرازی، در غزل زیبای خود با مطلع «دوش دور از رویت ای جان، جانم از غم تاب داشت»، پریدن چشم را که در قدیم، نشانه تفأل و شگون بوده و بایستی در اثر این تفأل به دیدار دوست نائل آید، این گونه تعبیر کرده است که با جهیدن چشم به من می‌گویند: روی دوست را نخواهی دید.
دیده‌ام می‌جست و گفتندم نبینی روی دوست

خود ڈراشان بود چشمم کاندرو سیما ب داشت
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۵۹)

صائب تبریزی، از شعرای بزرگ سده یازدهم هجری، این اعتقاد عوام را که پریدن چشم برای صاحب آن می‌تواند خوش‌یمن یا بدیمن باشد و همچنین گذاشتن کاه روی چشمی که می‌پرد برای علاج آن، در شعر خود این‌گونه بیان کرده است:

می‌پرد امشب ز شادی دیده روزن مرا
خانه از روی که یارب می‌شود روشن مرا
(صائب تبریزی، ۱۳۶۸: ۸۶)

بر شریف است گران مئت احسان خسیس
کاه بر دیده به هنگام پریدن مگذار
(همان، ۲۲۵۳)

شریف را به خسیس احتیاج می‌افتد
که برگ کاه بود داروی پریدن چشم
(همان، ۲۷۷۷)

بازتاب اعتقاد به پریدن (جنیدن) اعضا فقط در آثار گذشتگان نبوده است، بلکه این اعتقاد به خصوص «پریدن پلک چشم» در شعر شعرای معاصر هم نمودی آشکار دارد.
فروغ فرخزاد، از شعرای معاصر، در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» در دفتر شعر خود با عنوان /یمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، پریدن پلک چشم را نشانه رسیدن کسی (مهمان) می‌داند و آن را این‌گونه بیان می‌کند:

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید
من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام
و پلک چششم هی می‌پرد
و کفشهایم هی جفت می‌شوند

کور شوم
اگر دروغ بگوییم
من خواب آن ستاره قرمز را
وقتی در خواب نبودم دیده‌ام
کسی می‌آید
کسی می‌آید
(فرخزاد، ۱۳۹۳: ۲۸۷)

قصر امین‌پور نیز از جمله شعرای معاصر متأخر است که در دفتر شعری خود با عنوان آینه‌های ناگهان در شعر «مهمانی»، پریدن دل را در ترکیب بسیار زیبای «پریدن پلک دل» به نشانه آمدن مهمان «امام زمان» این‌گونه بیان می‌کند:

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی	ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟	شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
کسی که سبزتر است از هزار بار بهار	کسی، شگفت کسی، آن‌چنان که می‌دانی

(امین‌پور، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

۴. نتیجه‌گیری

فرهنگ و ادبیات عامه ایران از دیرباز پیوندی ناگسترنی با باورها و اعتقادات عامه مردم داشته است، یکی از این باورهای عامیانه، اختلاج است که در واژه‌نامه‌های مختلف با اندک تفاوت لفظی، به معانی لرزش، پرش، حرکت و جنبش، اضطراب، نگرانی، دلهره، ناراحتی و گرفتگی ناگهانی و غیرارادی یک یا چند ماهیچه همراه با درد، آمده است. این واژه در اصل به معنای پریدن یا جنبیدن (جستن) عضوی از اعضای بدن آدمی است که در اصطلاح پزشکی نوین به آن، تیک (تیک عصبی) می‌گویند.

در باور عامیانه ایرانیان قدیم، اختلاج بدون آنکه نوعی بیماری شمرده شود، مورد توجه بخش گسترده‌ای از مردم در ادوار مختلف بوده که هنگام مواجه شدن با جهیدن هریک از اعضای بدن تفاسیری متفاوت داشته و حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود برای شخص، متعلقان و دارایی او رخ دهد، به اختلاج و پریدن اعضای بدن نسبت می‌دادند و با توجه به آن پیشگویی‌هایی می‌کردند که با طب قدیم و یافته‌های پزشکی

نوین - که اختلاج را حرکتی غیرارادی در اندامها و اعضای بدن می‌داند - قابل تفسیر نیست.

این باور عامیانه، آنقدر گسترده و عمیق است که در ادبیات منتشر و منظوم فارسی از کتاب کلیله و دمنه گرفته تا شعر شعرای کهن، همچون اشعار خاقانی، نظامی، کمال الدین اصفهانی، صائب تبریزی و شعرای معاصر همچون فروغ فرخزاد و قیصر امین پور بازتاب یافته است.

بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق باورهای عامه مردم در هر دوره، سبب می‌شود که شناخت ما از افکار، عقاید، فرهنگ، تمدن اقوام گذشته بیشتر شود و در درک و فهم متون منتشر و منظوم کمتر دچار اشتباه شویم.

منابع

- آذرنوش، آذرناش (۱۳۸۴). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. ج ۶. تهران: نشر نی.
- ابن سينا، شیخ الرئیس (۱۳۹۰). قانون. ج سوم. ترجمه عبدالرحمن شرفکندي (ههزار). ج ۱۳. تهران: سروش.
- اصفهانی، ابوالفضل کمال الدین اسماعیل (۱۳۴۸). دیوان. تصحیح حسین بحرالعلومی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- الجاجرمی، محمد (۱۳۵۰) موسس الاحرار فی دقائق الاشعار. تصحیح میرصالح طبیبی. ج ۲. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ادبی.
- الحسینی المدنی التسوی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷). فرهنگ رشیدی (دوره دو جلدی). تصحیح محمد عباسی. تهران: چاپ رنگین.
- الهامی، فاطمه (۱۳۸۵). «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی». پیک نور. دانشگاه پیام نور. س ۵. ش ۳. صص ۱۱۴-۱۰۴.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۹). مجموعه کامل اشعار. ج ۵. تهران: مروارید.
- انجمن روانپژوهی آمریکا (۲۰۱۳). راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی Dsm-v. ترجمه هابایاک آوادیسیانس و همکاران (۱۳۹۴). تهران: رشد.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «باورهای عامیانه طبی در پاره‌ای از متون ادبی». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی. س ۴. ش ۱۴. صص ۱۳-۱۵.

- بهایی، علامه شیخ بهاءالدین محمدالعاملی (۱۳۶۸). اربعین. ترجمه شمسالدین محمد خاتونآبادی. چ ۱. تهران: حکمت.
- تبریزی، صائب (۱۳۶۸). دیوان اشعار. تصحیح محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جامع الدعوات کبیر(بی تا). چاپ سربی. تهران.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۸۰). ذخیره خوارزمشاهی. تصحیح و تحریش محمد رضا محرری.
- چ ۱. تهران: فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.
- جمالی یزدی، ابویکرم طهر (۱۳۸۶). فرخنامه. تصحیح ایرج افشار. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- فرخنامه. نسخه خطی شماره ۴۹۵۱ موجود در کتابخانه ملک تهران.
- حکیم میسری (۱۳۶۶). دانشنامه در علم پزشکی. تصحیح برات زنجانی. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران.
- خاقانی شروانی، افضل الدین (۱۳۹۱). دیوان اشعار. تصحیح ضیاءالدین سجادی. چ ۱۰. تهران، زوار.
- دُنیسری، شمس الدین محمد بن امین الدین ایوب (۱۳۵۰). نوادر التّبادر لتحفۃ البهادر. تصحیح محمد تقی دانشپژوه و ایرج افشار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه. چ ۱. تهران: سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. چ ۴. تهران: جاویدان.
- زواره‌ای، ابوالحسن علی بن حسن. مکارم الکرام. نسخه خطی با شماره عمومی ۱۵۷۷ موجود در کتابخانه جامع گوهرشاد آستان قدس رضوی.
- سعدی شیرازی (۱۳۸۹). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۱۵. تهران: امیرکبیر.
- سلحشور، مریم (۱۳۷۴). «باورهای عامیانه در شعر صائب». ادبیات فارسی. پژوهشگاه علوم انسانی. ش ۳. صص ۱۳۵-۱۲۳.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدد بن آدم (۱۳۶۸). حدیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطريقه. تصحیح سید حسن مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- محمد رضایی و همکاران
- غبیبی، سید محمود رضا (۱۳۸۳). «فرهنگ عame در خمسه نظامی». نامه پارسی. تهران. س ۹. ش ۴. صص ۶۳-۴۱.
 - فرخزاد، فروغ (۱۳۹۲). دیوان اشعار. انتخاب محمد حقوقی. ج ۱۱. تهران: انتشارات نگاه.
 - کلینی، محمد (۱۳۶۵). کافی. ج دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - گنجی، مهدی و حمزه گنجی (۱۳۹۴). آسیب-شناسی روانی. *Dsm-5*. تهران: ساوالان.
 - محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲). برهان قاطع. تصحیح محمد معین. ج ۲. تهران: چاپ افست رشیدیه.
 - مشتاق‌مهر، رحمان و فربیا عظیم‌زاده جوادی (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل باورهای عامیانه در دیوان کمال الدین اصفهانی». مطالعات ایرانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۴. ش ۲۸. صص ۲۲۹-۲۵۰.
 - مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰). دائرة المعارف فارسی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
 - معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ معین (دوره شش جلدی). ج ۱۹. تهران: امیرکبیر.
 - منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۷۳). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی. ج ۱۲. تهران: امیرکبیر.
 - میرجمال الدین حسین بن فخر الدین حسن انجو شیرازی (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری (دوره دو جلدی). تصحیح رحیم عفیفی. ج ۲. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد.
 - نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲). خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
 - نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی. ج ۱. تهران: چاپ افست مروی.
 - هدایت، صادق (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران. ج ۱. تهران: چشم.

